

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Martyrs

جانیازان

فرستنده: بابک آزاد
نصیر تبریزی
۲۷ فبروری ۲۰۱۳

یادی از زنده یاد رفیق داوود مداین !

یاد یاران یاد باد!

اخیراً با دیدن ویدئو کلیپی در رابطه با رفقای زنده یاد لقمان و داوود مداین، تصاویر زنده این رفقا درست همانند روزهای سپری شده دهه شصت بار دیگر برایم زنده گردید، و همزمان این شعر بر زبانه جاری شد:
ای رفیقان، قهرمانان...

از تن ما خون بریزد، از خون ما لاله خیزد...

یک پا ننهیم قدمی به عقب تا دم مرگ!

یک پا ننهیم قدمی به عقب تا دم مرگ!

چون رفیق داوود مداین را از نزدیک می شناختم، در اینجا می خواهم با بیان خاطره ای از این عزیز، یاد او و رفقای چون او را گرامی بدارم، رفقای که هیچ وقت افق را فراموش نمی کردند و همچون پرندگان عاشقی به سوی آزادی پر می گشودند.

شکنجه و اعدام انسانهایی همچون داوود مداین را به یاد می آورم که تنها به دستان پینه بسته کار و رنج اعتقاد داشته و در تلاش برای رهائی از یوغ بردگی، در دهه شصت توسط رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی جان عزیزشان را از دست دادند. بعد از سه دهه و اندی در شرایط امروز، باید یاد این عزیزان را به هر شکلی که امکان پذیر هست، زنده نگاه داریم.

اولین بار زنده یاد داوود را در اتاق ۳ بند دو اسارتگاه اوین، پس از یکی کردن اتاق های ۱ و ۲ دیدم. او انسانی وارسته و مهربان بود که نگاه و چهره اش ناخودآگاه انسان را مجذوب خود می کرد. اولین نگاه های زندانی وقتی وارد بندی می شد، دنبال آشنا ها بود و وقتی رفقاء و دوستان آشنا پیدا می شد، پیچ پیچ ها و تبسم های دیدار دوباره شروع می شد، و پس از آن نوبت به دیگران می رسید، دیگرانی که رابطه جریان سیاسی و سازمانی شان توسط رفقای آشنا به هم دیگر انتقال داده می شد. رفیق داوود با وقار و محکم اما با احتیاط سر صحبت را با رفقای که در ارتباط با جریانهای چپ و به ویژه "سازمان چریکهای فدائی خلق- (اقلیت)" بودند، باز می کرد. صحبت های اولیه در مورد حال و احوال و نحوه و چرایی دستگیری بود. وقتی فهمید یک هوادار ساده ای بیش نیستم، سعی کرد کمکم بکند. در طی دوره ای که با او بودم او واقعاً هم از لحاظ فکری در ارتباط با مسایل زندان و هم از لحاظ روحی و هم از لحاظ مسایل نظری در جنبش یاور من بود. در داخل اتاقی که ما در آن محبوس بودیم، کتابی بود که در رد مارکسیسم نوشته شده بود. دقیقاً یادم

نیست نوشته‌ سروش بود یا جلال الدین فارسی. در این کتاب پاراگراف‌هایی از نوشته‌های مارکس، لنین و ... را نقل قول کرده و با معیار خودش در رد آن دلیل و برهان آورده بود. حالا رفیق داوود از همان نقل قول‌ها استفاده کرده و برای ما از آموزش‌های آموزگاران طبقه کارگر صحبت می‌کرد. در این صحبت‌ها او مرتب از بنیانگزاران سازمان چریک‌های فدائی خلق و از رزم دلاورانه آنان یاد می‌کرد. نکته مهمی که در اینجا لازم است بگویم این است که در این صحبت‌ها کاملاً مشخص بود که او واقعاً عشق چریک‌های فدائی خلق در قلبش بود و مسأله اش پی‌گیری راه آنها بود. در واقع رفیق داوود نیز مثل خیلی از نیروها به خاطر مبارزات و پایداری‌های چریک‌های فدائی خلق در مبارزه علیه رژیم شاه به سازمان بعد از قیام که تحت همین نام فعالیت می‌کرد پیوسته بود. ولی متأسفانه این سازمان، سازمان واقعی داوود مداین‌ها نبود. اتفاقاً همین نیروهای انقلابی مثل داوود بودند که برخی از رهبران و دست‌اندرکاران آن سازمان را در سال ۱۳۵۹ وادار کردند که از دارو دسته فرخ نگهدار فاصله بگیرند و سازمان چریک‌های فدائی خلق (اقلیت) را شکل دهند. در اینجا سخن یک رفیق مبارز و ارزشمند که زندانی دوران رژیم جنایتکار پهلوی بود را نقل می‌کنم که وقتی پس از گذشت سال‌های سال فرصت دیداری با او پیش آمد و از این در و از آن در حرف زدیم و صحبت به داوود مداین کشید، این رفیق با شناختی که از وی داشت، گفت: "اگر همین داوود‌ها نبودند اصلاً اقلیتی وجود نداشت". واقعاً این طور بود که این مرکزیت همان سازمان اقلیت که هنوز دلش پیش دارو دسته فرخ نگهدار بود، مدتی پس از انشعاب اعلام کرد که "انشعاب زود رس بود". در واقع، این داوود و رفقای انقلابی دیگر چون داوود بودند که با معیارهای اعتقادی‌شان به آرمان چریک‌های فدائی خلق توانستند بخشی از آن سازمان بعد از قیام (که به دلیل برخوردها و سیاست‌های سازشکارانه اش با رژیم جمهوری اسلامی فقط تابلوی سازمان چریک‌های فدائی خلق بر درش باقی مانده بود) را از یک منجلاب بیرون بکشند. بگذریم از این که بعدها چه پیش آمد و چه کارهای ناپسندی از همین سازمان اقلیت سر زد.

امروز وقتی در یک ویدئو کلیپ می‌بینم که از رفقاء لقمان و داوود مداین به عنوان "چریک فدائی خلق" یاد شده، احساس ناشناخته‌ای به من دست می‌دهد. از یک طرف می‌بینم که این رفقاء، رفتار، برخورد و باورهای انقلابی کلی‌شان چنان بود که شایسته چنین نامی بودند. ولی از طرف دیگر می‌دانم که نیروی انقلابی آنها به اشتباه در اختیار سازمانی قرار داشت که با این که تابلو سر در خود را همچنان حفظ کرده بود ولی رهبرانش حتی عار داشتند کلمه چریک را برای مبارزان خود استفاده نکنند و به طور مودبانه از لفظ "فدائیان" استفاده می‌کردند.

آری، رفیق داوود مداین واقعاً رفیقی بود قابل ستایش نه تنها برای ما که با او هم سازمان بودیم بلکه همچنین برای بیشتر دوستانی که آن موقع در صف مجاهدین بودند. واقعاً همه با احترام خاصی با او خورد کرده و در مورد او صحبت می‌کردند. برای این که حد محبوبیت او را نشان دهم به این موضوع اشاره می‌کنم که زمانی که هواخوری می‌رفتیم همه به نوعی بدون این که قبلاً برنامه ریزی شده باشد کنترل همه چیز را داشتند تا رفیق بتواند با برادرش، روزبه که در طبقه بالای بند بود در حین قدم زدن تماس داشته باشد و جالب این که در اتاق روزبه مداین نیز که می‌دانستند با داوود تماس می‌گیرد، همین جو حاکم بود. کینه و نفرت به مزدوران وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، ایمان و پایداری رفیق به آرمان‌های انقلاب، امری بود که در وجودش موج می‌زد. در مورد ایثار و برخوردهای مردمی او این را بگویم که روزی در سلول باز شد و یکی از زندانیان سیاسی که مردی نحیف الجثه بود و در بازجویی زیر شکنجه آش و لاش شده بود، وارد شد و در همان کنار در افتاد. رفیق داوود به سویش رفت و او را در بغل گرفت و رویش را بوسید. این زندانی سیاسی (متأسفانه اسم عزیزش را فراموش کرده‌ام) اهل جنوب و از فعالان کارگری شرکت نفت بود و تا مدتها رفیق داوود این رفیق را که توان راه رفتن نداشت، در نوبت دستشویی رفتن قلم دوش کرده و

همه کار هایش را انجام می داد. با توجه به تعداد کم نیروهای چپ در آن اتاق، رفیق داوود همچنین در انجام دیگر کارها همیشه پیش قدم می شد.

رفیق داوود که در دوره شاه نیز از زندانیان سیاسی مقاوم بود، چه به خاطر سابقه مبارزاتی اش و چه به دلیل برخورداری از خصلت های انقلابی و مردمی اش همانطور که گفته شد مورد احترام همه زندانیان و حتی مجاهدین زندانی مبارز آن زمان نیز بود. در آن روزها وی حتا در نوبت های درونی قدم زدن در داخل اتاق، با تنی چند از بچه های بالای مجاهدین در رابطه بامسایل روز جنبش و سیاست های اتخاذ شده توسط جریان های سیاسی به بحث و گفت و گو که گاه حالت جدل نیز به خود می گرفت، می پرداخت. این امر در حالی بود که وی شدیداً نگران فردای سازمان اقلیت بود و از مخصصه هائی که این سازمان دچار آنها گشته بود، سخن می گفت.

یکی از بچه ها در مورد رفیق داوود می گفت که در یکی از روزها وقتی لاجوردی، رئیس زندان اوین برای سرکشی به اطاق اینها در بند دو می آید، از آنجا که رفیق داوود را از زندان شاه می شناخت، از موضع قدرت با تمسخر به او می گوید: تو هم که اینجائی! رفیق مداین طعنه او را بی پاسخ نمی گذارد و با صدای بلند می گوید ما که تو را خوب می شناسیم حاجی، برو... و حرفهائی می زند که لاجوردی کنف شده و از اطاق بیرون می رود.

روزی رسید که رفیق داوود را از اتاق بردند و دیگر برنگشت. آخرین بار قبل از این که به قزل حصار منتقل شوم، روزی تصویر رفیق داوود را در تلویزیون مدار بسته داخل قتلگاه اوین نشان دادند و با این که جنایتکاران دست اندر کار، رفیق را کاملاً می شناختند اما از زندانیان در بند می خواستند هر که رفیق داوود را از قبل می شناخته، به این در یوزگان اطلاع دهد. آری اگر عشق عمیق به کارگران و زحمتکشان در وجود عزیز رفیق داوود نبود و اگر کینه و نفرت به جنایتکاران سرمایه داری و امپریالیسم در او وجود نداشت، این چنین خفاشان خون آشام در مقابل او به زانو در نمی آمدند. بعد ها فهمیدم که رفیق داوود مداین پس از چند ماه که او را از اتاق ۳ بردند؛ به دست مزدوران سرمایه داران وابسته به امپریالیسم تیرباران گشته و گلوله های جنایتکاران جمهوری اسلامی بر سینه مهربان او نشسته است.

"بپا کنیم پرچم خشم و کین را ، بیفکنیم زندگانی نوین ! خروش ما برکند بنای بیداد ، به سر رسد این نبرد آخرین!"، این سرود با شنیدن شهادت او مسلماً در وجود هر انسان مبارزی که داوود را می شناخت، به زمزمه در می آید و قابل تصور است که همه کسانی که یاد و خاطره تمامی جانباختگان راه آزادی و رهائی و یاد تمامی جانباختگان کمونیست، به ویژه رفقای زنده یاد داوود و لقمان مداین را گرامی می دارند این سرود را که آنها بر آن باور داشتند را نیز زمزمه خواهند نمود:

"بر خیز ای داغ لعنت خورده دنیای فقر و بندگی
شوریده خاطر ما را برده به جنگ مرگ و زندگی
باید از ریشه بر اندازیم کهنه جهان جور و بند
وانگه نوین جهانی بسازیم هیچ بودگان هر چیز گردند
روز قطعی جدال است آخرین رزم ما انترناسیونال است نجات انسانها "

۱۳ / ۰۱ / ۲۰۱۳

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران
شماره ۱۶۳ ، جدی ماه ۱۳۹۱